

اعتراض به سینمای مبتذل در اصفهان، پیش از انقلاب اسلامی

عبدالمهدی رجائی

دکتری تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان

m1350323@yahoo.com

چکیده

شکل‌گیری سینمای ایران از آغاز دوران سلطنت رضاشاه صورت گرفت، اما سینمایی که از غرب آمده بود و حامل عناصر فرهنگی موطن خود بود. عناصری نامربوط با جامعه ایرانی هم‌چون برهنگی، دزدی، جنایت و آدمکشی. این نوع سینما از همان آغاز ورود، مورد اعتراض و تشکیک افراد و شخصیت‌های آگاه جامعه ایران واقع شد. در این مقاله، سعی گردیده تا با مراجعه به اسناد و مطبوعات مربوط به اصفهان، نشان داده شود که جامعه متعهد و مؤمن اصفهانی، چه واکنشی نسبت به سینمای مبتذل از خود نشان داد و چگونه مغایرت آن را با فرهنگ ایرانی - اسلامی فریاد زد. این اعتراضات، در دو سطح مطبوعات و جامعه سنتی دنبال شده است. مقاله بر این فرض استوار است که اعتراض منتقدین به سینمای مذکور، پاسخ‌چندانی در دستگاه فرهنگی حکومت نیافت؛ بدین خاطر که دستگاه مزبور، مشکلی اساسی با این روند نداشت. اگر هم سانسوی صورت می‌گرفت، چندان مؤثر نبود. شاید از همین زاویه بتوان به بخشی از انگیزه‌های «سینماسوزی» در روزهای انقلاب اسلامی پی برد. این مقاله به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و بر پایه اسناد و روزنامه‌های آن دوره شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، سینما، ابتذال، مطبوعات.

مقدمه

سینما، بخشی از زندگی مدرن است و مانند بخش‌های دیگر مدرنیته از غرب به ایران وارد شد. ابزار و فنون و دانش آن غربی بود، اما بعد از مدتی، ایرانیان خود به تولید فیلم روی آوردند. به‌سان اکثر محصولات غربی، خوب و بد آن هر دو وارد شد. نوع هندی و عربی آن نیز در این طبقه می‌گنجد. آن‌ها نیز همپای فیلم‌های غربی راهی بازار ایران شدند.

صنعت جدید نیز سرنوشتی مشابه دیگر جلوه‌های تمدنی پیشین غرب یافت؛ یعنی بخش مضر و بد آن بیشتر مورد استقبال قرار گرفت، و در نتیجه پررنگ‌تر شد. مدلی هم از سینمای وطنی بر الگوی غربی ساخته شد که واجد همان نکات منفی بود. سینمای هنری و اصیل هم در محصولات غربی و هم محصولات وطنی، همیشه در اقلیت بود. آن‌چه از صنعت سینما به توده‌های ایرانی معرفی گردید، آمیخته با ابتذال، برهنگی و جنایت بود. ابتذالی که سعی می‌کرد با جلوه‌گری بیشتر به فروش و ماندگاری خود کمک کند.

تقریباً از دههٔ سی به بعد، ابتذال در سینمای ایران هر روز بیشتر شد. امری که واکنش جامعهٔ مؤمن و بعضی مطبوعات آگاه را برانگیخت. در این پژوهش، به بررسی واکنش‌های متفاوت در شهر اصفهان پرداخته می‌شود. محدودهٔ پژوهش شامل دوران پهلوی دوم است. گفتنی است با بررسی و تحلیل این واکنش‌ها می‌توان بخش‌هایی از لایحه‌های پنهان جامعهٔ شهری اصفهان را در آن دهه‌ها باز شناخت و گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی شهر را نیز به تصویر کشید. جالب است بدانیم به رغم آن‌چه امروز متداول است، راه حل مبارزه با این ابتذال در نگاه مؤمنین و منتقدین، توسل به زور و بستن سینماها یا احیاناً شکستن شیشه‌های آن نبود، بلکه از آن‌جا که مردم، حکومت را پشتیبان این نوع سینما می‌دانستند، راه حل «مجادله» و بیان مضرات آن را در پیش گرفتند؛ البته گاهی نیز از مسئولین امر تقاضا می‌نمودند که این نوع سینما را محدود کرده و برای آن حدود و ثغوری در نظر گیرند تا جامعه از آسیب‌های آن در امان بماند.

زمینه‌های سیاسی - اجتماعی سینمای مبتذل

چند چیز بستر اجتماعی لازم را برای رشد و استقبال از این نوع سینما آماده می‌کرد: اول مدرنیسمی که شاه در پی تحقق آن بود که خواه ناخواه سر از تجدد در آورد و به سرمنزل

تمدن^۱ نرسید. آرمان جامعه‌ای که دستگاه‌های فرهنگی حکومت در پی تحقق آن بودند، جامعه‌ای غرب‌زده و البته غیر سیاسی بود که سینمای مبتذل می‌توانست با تخدیر جوانان، به آرمان مزبور یاری رساند. مصرف‌گرایی و زندگی آکنده از تجمل که توسط دستگاه‌های دولتی تبلیغ می‌شد، می‌توانست این نوع سینما را تشویق کرده و نیز از آن متأثر گردد؛ رژیم نگذاشت تا سینما ماهیت خارج از شکل سرگرمی به خود بگیرد؛ سرگرمی و تبلیغ برای دولت به عنوان دو مبنای کارکرد غیرسیاسی سینما شناخته شد و به آن توجه و از آن حمایت گردید(کشانی، ۱۳۸۶: ۷۸).

شعارهای آزادی زن که در دوره پهلوی دوم و در دهه چهل به بعد از بلندگوهای رسمی سر داده می‌شد، هر نوع محدودیت برای زنان را نفی کرده و مسلماً سینما نیز نمی‌توانست از جریان مذکور به دور باشد. بی‌بند و باری و جلوی دوربین نهادن زنانی با الگوهایی که از این نوع آزادی متنعم بودند، مصور کردن این نوع «زن روز» بود: در فیلم‌های فارسی دهه سی، زن در هیأت دختری روستایی که گول جوان شهری را می‌خورد، یا در هیأت زنی شهری که به فساد کشیده می‌شد و زندگی‌اش را می‌باخت، نسبتاً دارای هویت بود. برعکس، در فیلم فارسی دهه چهل، در عصر انقلاب سفید، زن در هیأت دختر سرمایه‌دار جدید، چهره بی‌هویتی بود که میان دو فرهنگ سرگردان مانده بود (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۰۲). این سرگردانی و بی‌هویتی، نمود ظاهری و رفتاری نیز داشت: اگر زن مثبت فیلم‌های دهه سی، نه مشروب می‌خورد و نه سیگار می‌کشید و نه برهنه در مجامع ظاهر می‌شد، زن مثبت فیلم فارسی دهه چهل، زن ولنگار و بی‌بند و باری بود که در هر صحنه یک لباس تازه می‌پوشید و به تنهایی تا آخر شب ول می‌گشت، عریان می‌شد و به راحتی مشروب می‌خورد (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

موضوع دیگر آن بود که مهاجرینی که در دهه‌های ذکر شده روستا را رها کرده و به شهرها هجوم آورده بودند، این نوع سینما را بیشتر از سینمای روشنفکری و هنری می‌پسندیدند، و به همین خاطر، سینمای مذکور، مورد استقبال زیادی قرار گرفت. جمعیت چند هزار نفری کارگران کم سواد شهری اصفهان نیز که عمدتاً ریشه روستایی داشتند، مخاطبین بالقوه سینمای مذکور بودند. این استقبال به حدی بود که سینمای موج نو ایران که قرار بود راه

۱. تجدد و تمدن، اصطلاحاتی است که روشنفکران آن روزگار هم چون دکتر علی شریعتی وضع کرده و بیانگرد دو رویه منفی و مثبت مدرنیسم بود.

بهتری را در مقابل سینمای مزبور نشان دهد، نتوانست بر این خط فکری غالب شود و هم چنان در اقلیت ماند؛ البته باید یادآوری نمود که سینما نیز همچون هر صنعتی دیگر، متأثر از جریان عرضه و تقاضا است.

سانسور دولتی

سانسور و بازبینی محصولات سینمایی در ایران از همان بدو ورود صنعت مزبور برقرار گردید. برای اولین بار در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م. دولت، بلدیه‌ها را مسئول بازبینی و سانسور فیلم‌های به نمایش درآمده کرد: نظر به این که بلدیه عهده دار تهذیب اخلاق عمومی شهر و موظف به رفع منبع فساد از آن‌ها است...، مدیر سینما ملزم است پیش از نمایش هر فیلمی، تقاضای جواز نماید... و هر قسمت از فیلم را که بلدیه منافی با اخلاق و عفت بداند، قطع خواهد کرد (آیینیه ایران، ۲۰ مهر ۱۳۰۹، به نقل از صدر، ۱۳۸۱: ۲۷).

در اوایل سال ۱۳۳۳ / ۱۹۵۴، روند اجرای سانسورهای سینما تشدید شد. بر اساس دستور دولت، کمیسیون عالی برای سانسور فیلم‌های خارجی و ایرانی قوام گرفت. اعضای این کمیسیون، ژنرال‌های شاه بودند: رئیس شهربانی، وزیر جنگ، فرماندار نظامی و رئیس اداره انتشارات دولتی (صدر، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

در سال ۱۳۳۸ / ۱۹۵۹، اداره نمایش وزارت کشور طی نامه شديداً الحنی به کلیه استودیوهای سینمایی تذکر داد چنان چه از این پس در فیلم‌های ایرانی صحنه‌های نامناسبی مشاهده شود، فیلم دچار سانسور می‌شود (صدر، ۱۳۸۱: ۱۳۵). با تشکیل وزارت اطلاعات در فروردین ۱۳۴۳ / ۱۹۶۴، معینیان اولین وزیر این وزارت‌خانه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد، افکار عمومی تا حد زیادی از نمایش فیلم‌های خلاف اخلاق نگران است و این نگرانی تا حدی به جاست، و به همین دلیل از نمایش فیلم‌هایی که مغایر با هدف‌های ملی و اخلاق عمومی باشد، جلوگیری به عمل خواهد آمد (کیهان، ۱۷ فروردین ۱۳۴۳)؛ اما قدرت کمپانی‌های آمریکایی که در آغاز سال ۱۳۴۳ بعد از بیروت متوجه بازار ایران شده بودند، از افکار عمومی قوی‌تر بود (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

یک پژوهشگر سینمای ایران معتقد است که قوانینی برای سانسور وجود داشت، اما هر چه زمان می‌گذشت، محدودیت‌هایی مربوط به نمایش مسایل جنسی نادیده گرفته شد و فیلم‌های سرشار

از صحنه‌های سکسی بر پرده سینماهای ایران راه یافت. زن سینمای ایران با لباس‌های بدن نما و آرایش‌های غلیظ، تماشاگران را به حد یک چشم چران تقلیل دادند (صدر، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

سیاستی که رژیم در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ به ظاهر برای حفظ جوانان از ابتذال سینما در نظر گرفت، آن بود که محدودیت سنی برای بعضی فیلم‌ها قائل شد؛ بدین گونه که بعضی فیلم‌ها برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام گردید. این حرکت به نوعی تبلیغ برای فیلم محسوب می‌شد و افراد بیشتری را به سینما می‌کشانید: در سال ۱۳۴۴، بازبینی فیلم‌ها به وزارت فرهنگ و هنر سپرده شد. با شروع تشکیلات عریض و طویل فرهنگ و هنر، نه تنها از نمایش فیلم‌های مبتذل جلوگیری به عمل نیامد، بلکه بازبینی فیلم نیز به تبع شرایط جهانی و برنامه‌های شبه مدرنیستی حکومت، دچار تغییر شد. در ۲۶ تیرماه ۱۳۴۵، کمیسیون نمایشات وزارت فرهنگ و هنر با صدور بخشنامه‌ای، تماشای فیلم‌های عشقی و جنایی را برای نوجوانان کم‌تر از ۱۸ سال ممنوع کرد. این بخشنامه هر چند ظاهری مترقی داشت، اما به کمیسیون نمایشات وزارت فرهنگ و هنر اجازه می‌داد به فیلم‌های منحط خارجی، پروانه نمایش بدهد (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

تابلوی «ورود افراد کمتر از ۱۸ سال ممنوع است»، در سردر سینما، نه تنها تبلیغ فیلم بود، بلکه آشکارا نادیده انگاشته می‌شد، چرا که صاحبان سینما، سود خود را بر سلامت اخلاقی جوانان جامعه، ترجیح می‌دادند. یک ناظر عینی در شهر اصفهان متذکر شد: قبل از ورود به سینما، به هر طرف نظر می‌کنی، اخطاریه «ورود برای کم‌تر از ۱۸ سال ممنوع» به چشم می‌خورد، اما همه آن‌هایی که صف طویل خرید بلیت را تشکیل می‌دهند، همانا افراد کم‌تر از ۱۸ سال‌اند، و تنها اقدامی که از طرف مامور کنترل به عمل نمی‌آید، جلوگیری از ورود آن‌هایی است که ورودشان را سینما با سماجت ممنوع اعلام داشته؛ این دلیل آن است که مسأله عدم ورود کم‌تر از ۱۸ سال، یک وسیله برای تبلیغ و جلب مشتری شده است (اصفهان، ش ۲۹۱۶، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۲: ۲).

مخاطبین سینما

با همه پشتیبانی‌های دولتی، مسلماً سینما نیز مانند هر هنری دیگر، به مخاطبین خود وابسته بود. اگر سینمای مبتذل با صف‌های طولانی - متشکل از جوانان مشتاق شهری که در جلو سینما ساعت‌ها به انتظار می‌نشستند - مواجه نمی‌شد، شاید در همان سال‌های نخست، راه

خود را به سمت دیگری می‌برد، اما بیشتر تماشاگران، تحت‌تأثیر سیاست‌های حاکم، از نوعی بودند که سینمای مذکور را می‌پسندیدند.

در سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷، روزنامه‌*اصفهان*، طی تحلیلی که به چاپ رسانید، نشان داد که این نوع سینما طرفداران بیشتری دارد. در تحلیل مزبور، سینما روهای اصفهان به سه دسته تقسیم شده بودند: یک دسته کارگران و کسبه کم‌سواد و خانواده‌ آن‌ها که علاقه‌مند به فیلم‌های فارسی و هندی و فیلم‌های پرتحرک (زد و خوردی و هفت تیر کشی) اروپایی و آمریکایی بودند. تعداد این دسته، بسیار زیاد بود و بیشتر سینماهای اصفهان، اختصاص به همین طبقه داشت. این عده نه اهل خواندن روزنامه و مجله بودند و نه قابلیت پذیرش هنر را داشتند؛ اینان به سینما می‌آمدند تا بار خستگی بدنی روزانه را دمی فرو گذارند و از دنیا و مافی‌ها بی‌خبر شوند. دسته دوم، کارمندان و دانشجویان و دانش‌آموزان بودند که سطح توقع‌شان از دسته اول بالاتر بود، و دوست می‌داشتند فیلم مورد علاقه خود را در محیطی تمیز، مرتب و لوکس تماشا کنند. به کیفیت اثر هم تا حدودی اهمیت می‌دادند، اما چون منشأ افکارشان قدیمی بود، از تلاش‌های جدید در زمینه هنر و فرهنگ بی‌اطلاع بودند، و به همین دلیل، سرگردان می‌شدند و به تدریج ناچار می‌گردیدند هویت حقیقی خویش را قبول کنند و به سوی ابتذال و سلیقه عوام بگرایند. دسته اول و دوم در بسیاری از فیلم‌ها، سلیقه مشترک داشتند. از این دو دسته که بگذریم، تعداد بسیار اندکی نیز وجود داشتند که فیلم‌های خوب را می‌فهمیدند و به تماشای آن‌ها اظهار علاقه می‌نمودند. این عده از جماعت روشنفکران محسوب می‌شدند که فیلم را پیش از تماشا انتخاب نموده و معیار انتخاب‌شان هم، پسند عوام نبود (*اصفهان*، ش ۱۶۳۳، ۲۹ اسفند ۱۳۴۶: ۴).

در چنین شرایطی، بدیهی بود که سینماهای شهر بیشتر بر اساس سلیقه مخاطبین عام به نمایش فیلم دست بزنند؛ حتی در یکی دو سینمای خوب شهر نیز که فیلم‌های مناسب به تماشا گذاشته می‌شود، اگر فیلمی باب سلیقه عده زیادی نباشد، نمایش داده نمی‌شود (*اصفهان*، ش ۱۶۳۳، ۲۹ اسفند ۱۳۴۶: ۴).

روزنامه‌*خبرهای روز اصفهان* نیز معتقد بود افراد «طبقه سه» اگر فیلم‌های خوب را ببینند، خود به خود سراغ فیلم‌های بد نخواهند رفت: «نمی‌دانم سلیقه چه کسی است که همیشه فیلم‌های هندی و عربی واقعاً مسخره‌ای در این سینماها نمایش داده می‌شود. گرچه ممکن است عده‌ای از مردم طبقه سوم، خود را به این قبیل فیلم‌ها علاقه‌مند نشان دهند، ولی

اشخاصی که می‌توانند عیوب فیلم‌ها را درک کنند، واقعاً از دیدن چنین فیلم‌هایی متنفرند؛ ولی آیا هرگز نباید این اشخاص فرصتی داشته باشند که فیلم‌های درجه یک را ببینند (ش ۴۶، ۱ آذر ۱۳۳۷: ۳).

ده سال بعد وقتی دو تا از فیلم‌های خوب غربی فقط دو سه روز بر پرده‌های سینمای اصفهان ماندند و به دلیل عدم استقبال برچیده شدند، یکی از منتقدان سینمایی در روزنامه *اصفهان* نوشت: هنگامی که اندیشه تماشاگر نتواند روابط عمیق محتویات یک فیلم را درک کند، البته انتظاری جز آن‌چه تاکنون پیش آمده، نیست. مسأله این است که توده مردم به رکود فکری اسفباری دچار شده و مایل نیست صحنه‌ای یا مطلبی در سطحی بالاتر از آن‌چه تاکنون دیده و شنیده، ببیند. او غوطه خوردن در عادات و سنت‌های بی‌ارزش را بر تحرک فکری و روبه‌رو شدن با مسایل عمیق معنوی، ترجیح می‌دهد (ش ۱۷۱۸، ۷ آبان ۱۳۴۷: ۱). منتقد مزبور می‌افزاید، در این شرایط، تعجبی نیست اگر فیلم «گنج قارون» مدتی مدید در چند سینما بر روی پرده باشد، در حالی که فیلم «برای ما فردایی وجود ندارد»، فقط دو شب نمایش داده شود (*اصفهان*، ش ۱۷۱۸، ۷ آبان ۱۳۴۷: ۱). در نهایت این منتقد سینمایی پیشنهاد می‌دهد اصلاً نباید فیلم بد نمایش داده شود تا تماشاگران به همین فیلم‌های «هنری» عادت کرده و به «همین که هست»، خو نمایند.

اعتراض به سینمای مبتذل در اصفهان

سینما در اصفهان از همان دوران رضاشاه بنیان نهاده شد. در سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰، تبلیغ فیلم «تارزان» در سینما مایاک اصفهان در روزنامه‌های شهر درج شد (*خگر*، ش ۳۳۱، ۱ اردیبهشت ۱۳۰۹: ۳). درباره آغاز حضور زنان در سینماهای اصفهان نیز، اطلاعات ما اندک است. فقط می‌دانیم بعد از ماجرای کشف حجاب در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵، مدیر سینما ایران، هفته‌ای دو شب، حضور آقایانی که بخواهند با خانم‌های‌شان به سینما بروند را مجانی کرده بود (*خگر*، ش ۱۱۱۰، ۶ بهمن ۱۳۱۴: ۴). یک شاهد عینی به یاد دارد که در دهه ۳۰، فضای زنانه را با پرده

۱. درباره تعداد فیلم‌های خارجی که راهی بازارهای ایران می‌شدند، باید بگوییم: در انتهای دهه بیست، حدود چهارصد فیلم خارجی طی یک‌سال روی پرده رفت که سهم آمریکایی‌ها حدود سیصد فیلم بود و آثار انگلیسی، روسی و مصری در رده‌های بعدی قرار گرفتند (صدر، ۱۳۸۱: ۵۴).

یا حائلی جدا می‌کردند، و حتی اگر پرده نبود، زن‌ها در یک سمت و مردها در سمت دیگر می‌نشستند (نقیسی، ۱۳۹۴: ۹۱). در دورهٔ محمدرضا شاه، سینما، همه‌گیر شد به طوری که در سال ۱۳۴۶، تعداد سینماهای شهر به ۱۴ باب رسید و عمدهٔ آن‌ها در خیابان چهارباغ متمرکز بودند (اصفهان، ش ۱۶۳۳، ۲۹ اسفند ۱۳۴۶: ۴).

در سال ۱۳۰۹، شخصی به نام مهدی کارگری با ارسال نامه‌ای به روزنامهٔ *خگر*، به فیلم «عروسی پشت تلفن» که در سینما مایاک به نمایش در آمده بود، اعتراض کرد. او متعجب بود که با آن که طبق قانون، قبل از نمایش، فیلم باید توسط نظمیة بازبینی شود، چرا این فیلم بر پرده آمده است! روزنامهٔ *خگر* در پاسخ نامه چنین نوشته بود: ما نیز انتظار داریم که از طرف ادارهٔ محترم نظمیة، مخصوصاً از فیلم‌هایی که به معرض نمایش گذاشته می‌شود، تدقیق کامل به عمل آمده و از نمایش فیلم‌هایی که از نظر اخلاق عمومی صلاح نیست، جلوگیری نمایند (خگر، ش ۳۵۰، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۹: ۵). یک‌سال بعد، نظمیة اصفهان، طی اعلانی محدودیت‌هایی برای سینماها اعلام کرد که البته کاری با محتوای فیلم‌ها نداشت و بیشتر به مخاطبین ارتباط می‌یافت. شاید بدین خاطر که فیلم باید از زیر دست نظمیة می‌گذشت. در این اعلان، دست زدن و هلهله کردن، همراه آوردن اطفال و استعمال مسکرات در سینما ممنوع اعلام شد (خگر، ش ۵۵۸، ۳۱ فروردین ۱۳۱۰: ۶).

سینماداران بی‌توجه به اعتراضات و انتقادات، همچنان در پی کسب منافع خود بودند. در آبان ۱۳۱۱/۱۹۳۲، فیلمی مبتذل بر پردهٔ سینماهای اصفهان رفت. نصرالله سیف‌پور، معترضانه در روزنامهٔ *خگر* نوشت: اغلب کوشش می‌کنیم خراب شدن فلان مرد و فلان زن را نشان بدهیم، اما هیچ وقت کوشش نمی‌کنیم نجابت و عفت و شرافت را که وظیفهٔ اولیهٔ هر انسانی است، به معرض نمایش بگذاریم. مردمان بدبخت این شهر چه گناهی کرده‌اند که صاحبان سینماها با هزاران پروپاگاند دروغ، وقت و پول و اخلاق‌شان را ضایع می‌کنند! اگر ما به اندازهٔ کافی شعور داشتیم، به این گونه سینماها نمی‌رفتیم. نویسندهٔ مقاله آن‌گاه از نظمیة کمک می‌خواهد: حالا که فاقد حس و شعور هستیم، باید از اولیای محترم نظمیة که فعلاً حتی نان خوردن و راه رفتن را هم به ما نشان می‌دهند، تقاضا کنیم که این زحمت را هم قبول نمایند (خگر، ش ۷۹۸، ۲۹ آبان ۱۳۱۱: ۶).

با گسترش سینما و همه‌گیر شدنش در میان خانواده‌ها، جنبه‌های منفی آن بیش از پیش

آشکار شد، به طوری که اعتراضات بسیاری را برانگیخت. دو دسته به این سینما اعتراض داشتند: اول جامعه مؤمن شهر که بیشتر شامل قشر سنتی و بازاری می‌شدند، و دوم بعضی فرهنگیان که روزنامه «صفهان» به مدیریت امیرقلی امینی^۱ و نیز روزنامه «خبرهای روز اصفهان» به مدیریت مهندس نظامی، افکار آن‌ها را نمایندگی می‌کردند (در ادامه، این واکنش‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت).

سینمای مبتذل با جوانان شهری چه کرده بود و چرا هدف اعتراض و غضب این دو دسته قرار گرفت؟ در پاسخ باید بگوییم که سینما به دلیل امکانات گسترده‌اش نسبت به باقی هنرها همچون موسیقی یا نقاشی، قدرت تأثیرگذاری بیشتری داشت، به گونه‌ای که بلافاصله بعد از خروج افراد از سینما، به صورت انجام نابهنجاری‌های اجتماعی، خود را نشان می‌داد. مطبوعات می‌گفتند: ما که هر روز در جراید اخبار وحشتناکی دایر به عواقب خطرناک و انحراف جوانان به اعتیاد آنان می‌خوانیم، دیگر نباید نسل جوان و خانواده‌ها و اطفال را از طریق فیلم‌های تبلیغاتی مضر به راه‌های خطرناک سوق دهیم (خبرهای روز اصفهان، ش ۴۵۰، ۱۴ دی ۱۳۴۳: ۶).

ده سال بعد، روزنامه اصفهان در بحثی که مربوط به درجه‌بندی سینماهای شهر در جریان بود، چنین نظر داد: چه بسیار جوانانی که بر اثر تماشای فیلم‌های جنایی، مرتکب جنایت، آدم‌کشی و دزدی می‌شوند. تماشای فیلم‌های عشقی باعث می‌شود که زنان از شوهران، و شوهران از زنان خود کناره گیرند و خود را در آغوشی دیگران جای دهند (اصفهان، ش ۱۲۸۰، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۴: ۵). امینی معتقد بود، این نوع سینما جز این که «جوانان ما را به وادی دزدی و شهوت‌رانی و فساد و تباهی سوق دهند، فایده دیگری بر وجود آن‌ها مترتب نیست، و بدبختانه اکثریت هم با این قبیل سینماهاست. این منتهای بدبختی است که از یک طرف، محوطه سینما، راه باده‌خواری را به آن‌ها می‌آموزد، و از طرف دیگر، مغازه‌های فراوان مشروب‌فروشی، خرید آن را برای آنان تسهیل می‌نماید؛ همین است که دیده می‌شود روزبه‌روز بر وسعت دایره

۱. امیرقلی امینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۷ش) از شخصیت‌های اجتماعی و فعال اصفهان در طول دوره حکومت پهلوی بود. او از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۱ روزنامه/خبر را مدیریت می‌کرد. پس از بسته شدن روزنامه/خبر، از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۵۴ مدیریت روزنامه اصفهان را بر عهده داشت. با این حساب، تقریباً در کل دوره پنجاه ساله پهلوی‌ها، امیرقلی امینی روزنامه‌نگار اصفهان بود. هر دو روزنامه در کیفیت بالایی بودند. از سوی دیگر، امینی چند دوره عضو انجمن شهرداری اصفهان گردید. از موسسین انجمن شیر و خورشید سرخ اصفهان بود و نیز پرورشگاه یتیمان اصفهان را تاسیس و مدیریت می‌کرد. درباره او رک (رجایی، ۱۳۹۳: ۳۸۶-۳۶۷ و سپیدار پایدار، ۱۳۷۷)

جنایات افزوده و درهای زندان‌ها بر روی جوانان ما گشوده می‌شود (صفهان، ش ۱۳۱۰، ۷ شهریور ۱۳۴۴: ۶).

در همین سال ۱۳۴۴ وقتی که خبر رسید در خیابان چهارباغ، سینمای دیگری قرار است افتتاح شود، روزنامه‌/صفهان نوشت: جوانان ما درس نمی‌خوانند، چرا که سینما رفتن‌ها و در نتیجه آن اندیشیدن‌های دائمی در اطراف اکتیریس‌های [بازیگران زن] لوند و شوخ و سنگ فیلم‌ها، دیگر مجال اندیشیدن به مسائل ریاضی، هندسی، فیزیک، شیمی و مباحث تاریخی و آن چه را به کار آینده می‌آید، به آن‌ها نمی‌دهد... . دختران معصوم ما به جای این که در مکتب سینما درس عفت و شرافت بیاموزند، درس ور رفتن به سر و لباس و سر و صورت خود و از آن بدتر معاشقه می‌آموزند، و آن هم هر چند در عالم خیال هم باشد، می‌خواهند برای اغفال جوانان مورد علاقه خود، همان رلهایی را بازی کنند که اکتیریس‌های آشوبگر، درسش را به نحو کامل به آن‌ها داده‌اند (صفهان، ش ۱۲۹۶، ۲۰ تیر ۱۳۴۴: ۴).

در سال ۱۳۵۰ / ۱۹۷۱ که چهار نفر مرد جوان، دختر ۱۶ ساله‌ای را به زور سوار اتومبیل خود کردند و به خارج شهر برده و به او تجاوز نمودند، روزنامه برآشفت و در قدم اول، خود جامعه را مقصر و البته سیاست‌های مبتدل رژیم را در همه ابعاد در این جنایت شریک دانست. در این میان، سینماها نیز بی‌تقصیر نبودند: باید اقرار کرد که این گونه نقض مقررات و بی‌بندوباری‌ها، نتیجه ساده لوحی جامعه است؛ زیرا اغلب جنایات مثل آدمکشی، تجاوز و سرقت در حقیقت واکنش انتقامی افراد، علیه اجتماعی است که بهترین وسایل انحراف را از قبیل میخانه، کاباره، دهلیزهای زیرزمینی استریپ تیز، کتاب‌های جنایی، مجلات منحرف کننده، عکس‌ها و اسلایدها، اقسام فیلم‌های هشت میلی‌متری و حتی ۳۵ میلی‌متری [یعنی فیلمی که در سینماها نمایش داده می‌شود] که حاوی صحنه‌های وقیحانه و تحریک‌کننده‌اند، با بی‌قیدی تمام در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند (صفهان، ش ۲۵۴۹، ۲۹ دی ۱۳۵۰: ۱).

هر زمان وقتی اخباری از جرم و جنایت جوانان در شهر می‌پیچید، اعتراض به سینمای مبتدل در روزنامه‌ها شدت می‌یافت. در سال ۱۳۴۵، چند خبر از بچه دزدی در شهر پیچید: خبر وحشتناک فوق به طرز گویایی از روی این واقعیت دردناک که در اجتماع ما با آن روبروست، پرده بر می‌دارد و به خوبی نشان می‌دهد در اثر نمایش فیلم‌های بدآموز، چه نتایج شومی دامنگیر اجتماع ما می‌شود (صفهان، ش ۱۵۰۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۵: ۵).

دربارهٔ اثرات سوء، فیلم‌هایی که برهنگی را رواج می‌دادند، در سال ۱۳۵۲ / ۱۹۷۳ چنین می‌خوانیم: مگر آن تماشاچی سادهٔ تخمه شکن که از روز اول تولد با عقدهٔ امور جنسی پرورش پیدا کرده، چه میزان طاقت و تحمل دارد که این مناظر ماچ و بوسه و عشقبازی و امور رختخواب را ببیند و دهانش آب نیفتد، و صوت بلبلی نکشد و پس از خروج از سالن سینما، دست به کثافت کاری‌هایی که شما بهتر می‌دانید نزنند! نتیجهٔ آن، انحراف اخلاقی برای جوانان، میان سالان و حتی سالمندان است. باور نمی‌کنید، این شما و این هم مطبوعات صبح و عصر، و آن همه جنایات و بچه دزدی و فرار دختران و پسران و سر در آوردن در زیرزمین‌ها و تریاها و محافل عیش و عشرت از ما بهتران (اصفهان، ش ۲۹۲۱، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۲: ۳).

اموری چون مزاحمت‌های خیابانی پسران و متلک پرانی آن‌ها نیز به سینما ربط داده می‌شد: با یک بررسی اجمالی، شاهد تجلی این واقعیت خواهیم بود که اکثر مزاحمین خیابانی را جوانان کم سن و سال تشکیل می‌دهند. جوانانی که غالباً سرگرم تحصیلات دبیرستانی‌اند. از عوامل بروز این مزاحمت‌ها، می‌توان تصاویر و فیلم‌های مستهجن و تحریک‌کننده‌ای را نام برد که در تهییج جوانان به ایجاد مزاحمت و نابسامانی، نقش مؤثری را ایفا می‌کنند (اصفهان، ش ۲۹۶۵، ۱۶ تیر ۱۳۵۲: ۲).

گاهی وقت‌ها میان صاحبان سینما و منتقدین، مجادله در می‌گرفت. آن‌ها در مقابل هشدارهای روزنامهٔ اصفهان می‌گفتند که مگر نمی‌دانید این تنها تفریح ارزان امروز مملکت است که طبقهٔ سوم هم با ۱۵ یا ۲۰ یا ۳۰ ریال می‌تواند دو ساعت تفریح کند؟ امیرقلی (مدیر روزنامهٔ اصفهان)، حساب هنر سینما را از فیلم‌های مبتذل جدا کرده و به آن‌ها هشدار می‌داد: شما برای منافع مادی، خودتان را از مردم جدا نکنید؛ کمی بیشتر با خانواده‌هایی که بچه و جوان دارند تماس بگیرید، و ببینید آن‌ها چه دل خونی از شما و بعضی فیلم‌هایی که نمایش می‌دهید، دارند. فیلم‌های جنایی شما، روح دزدی، آدم کشی و کانسترینیم را در بچه‌ها و جوانان تقویت می‌کند و آن‌ها را به تقلید از این‌گونه عملیات وا می‌دارد. بروید با خانواده‌ها تماس بگیرید و ببینید فیلم‌های عشقی شما که گاهی مناظر بسیار وقیح و زننده هم دارند، برای انحراف دختران، چه اثرات سوئی بر جای می‌گذارند. این اختلالی که در خانواده‌ها و در طرز تفکر دختران به وجود آمده، بیشتر محصول همین نوع فیلم‌های عشقی و جنسی است (اصفهان، ش ۱۲۹۶، ۲۰ تیر ۱۳۴۴: ۲).

صاحبان سینماهای شهر، در انتخاب و عرضه فیلم، دستشان باز بود و به همین خاطر همواره مورد طعن و انتقاد دلسوزان جامعه بودند که چرا در بالا بردن سطح دانش سینمایی تماشاگران، تلاش نمی‌کنند. شخصی به نام منصور شهیدی در سال ۱۳۵۰ از آن‌ها خواست که به دنبال خواسته مشتری نباشند: حقیقت این است که انگار از مدت‌ها پیش، سینماهای اصفهان در نشان دادن آثار مهووع و مبتذل، مسابقه بزرگی را آغاز کرده‌اند و البته در این مسابقه، همیشه همه سینمادارها با هم برنده بوده‌اند و تماشاچی بی‌اطلاع و عامی، بازنده، و چه بسا که همین باخته‌ها، تیشه به ریشه‌شان زده و آن‌ها را در منجلاب فساد و انحراف غوطه‌ور ساخته است. متأسفانه در بین صاحبان سینماهای اصفهان، کم‌تر کسی را می‌توان یافت که حتی به اندازه ده درصد به فکر بالا بردن سطح ذوق و شعور توده تماشاچی اصفهان باشد، و نود درصد بقیه را به منافع خود بپردازد، بلکه همواره کوشیده‌اند با نشان دادن آثاری که تنها تا حدی احتیاجات پست بدنی بیننده بی‌اطلاع و بیچاره را بر آورده کند، به منافع خود برسند. به کرات دیده شده که این‌ها از نشان دادن بعضی آثار با ارزش سینمایی که به طور هم‌زمان با تهران در بعضی شهرستان‌های دیگر هم نشان داده‌اند، خودداری کرده و حتی گاهی صرف‌نظر شده؛ چرا به خاطر این که ممکن است تماشاچی بیچاره‌ای که از قبل با سم مهلک فیلم‌های کاباره‌ای و آبگوستی، معتاد شده، از آن‌ها استقبال نکند (اصفهان، ش ۲۴۲۱، ۲۱ مرداد ۱۳۵۰: ۱).

در شرایطی که محتوای فیلم، زمینه‌های لازم را برای هر نوع خلاف اخلاقی آماده می‌کرد، افرادی نیز در داخل سالن و خارج از سینما، آماده انجام اعمالی خلاف اخلاق بودند. حمید نفیسی به یاد دارد: رفتن به سینما به لحاظ اخلاقی فسادآور و از نظر جسمانی نیز تجربه‌ای پُرخطر بود، چرا که آدم‌های منحرفی در خارج و داخل سینما در کمین طعمه‌های کم سن و سال بودند (نفیسی، ۱۳۹۴: ۸۶).

چه نوع سینمایی مطلوب است

امیرقلی امینی و روشنفکران شهر معتقد بودند باید به جای محصولات مخرب، محصول خوب را جایگزین کرد، و به جای این که به جوان بگوییم نبین، بگوییم چه چیزی را بین. در این میان، سینمای مطلوب از نظر دلسوزان آن روز، اول سینمای جدی و غیر مبتذل غرب، و دوم بخشی

از سینمای وطنی بود که به نام «موج نو»^۱ سینمای ایران مطرح گردید.

معیارهای سینمای خوب از نظر روزنامه‌*اصفهان* این‌ها بودند: سینما وقتی خوب است که امثال فیلم‌های ژاندارک که عالی‌ترین درس وطن‌پرستی را به جوانان می‌دهد، و فیلم‌های صدرصد اخلاقی و علمی و تاریخی را در معرض تماشای جوانان ما قرار دهد. فیلم‌ها باید برای بیننده آموزنده باشند، نه از این حیث که چگونه دلبری کنند، چگونه بهتر توالیت (آرایش) نمایند یا با معشوق از منزل پدر و مادر فرار کنند، یا در فکر شبیخون زدن به صندوق بانک باشند! بلکه از این نظر باید آموزنده باشند که روح خیرخواهی، کمک به هم‌نوع، عشق به وطن و افتخارات آن، احترام به خانواده و مادر و پدر را در هر کس زنده کنند و بیننده بداند و بفهمد که از نظر علمی، دنیا دارد به کجا می‌رود، چه پیشرفت‌هایی در علوم و فنون به وجود آمده و چگونه ارزش دانشمندان و فضلا و هنرمندان دنیا، بالاست (*اصفهان*، ش ۱۲۹۶، ۲۰ تیر ۱۳۴۴: ۶).

امینی، مخالف آن چیزی بود که به «فیلم فارسی» مرسوم شد. او سینمای جدی غرب را برتر از فیلم‌های مبتذل ایرانی که مایه اصلی آن لوطی‌بازی بود، می‌دانست: ممکن است بعضی‌ها به ما ایراد کنند که چرا به جای تقویت و تشویق فیلم‌های فارسی، آن‌ها را می‌کوبید و انتظار شکست آن را دارید...! در جواب این دسته از افراد، پیشاپیش باید بگوییم، آیا فیلم‌های بازاری فارسی، قابلیت آن را دارند که جای عالی‌ترین فیلم‌های اروپایی و امریکایی را بگیرند؟ آیا کار سیامک یاسمی فیلم‌ساز، ارزش برابری با ضعیف‌ترین و عقب‌مانده‌ترین کارگردان‌های امریکایی را دارد! آیا دو دهن آواز خواندن و لوطی بازی درآوردن، هنر است؟ (*اصفهان*، ۱۶۰۵، ۱۹ دی ۱۳۴۶: ۳).

روزنامه‌*اصفهان* برای این که افکار عمومی را بیش از پیش درگیر این موضوع نماید، یک اقتراح (نظرسنجی) عمومی به راه انداخت و از کلیه صاحب‌نظران دعوت کرد تا نظرات و راه حل‌های خود را درباره سینمای موجود، اعلام کنند (*اصفهان*، ۱۶۰۵، ۱۹ دی ۱۳۴۶: ۱).

۱. موج نو سینمای ایران در دههٔ چهل با فیلم‌هایی مثل گاو، آقای هالو، قیصر و... آغاز شد: به نظر می‌رسد هرچه حکومت بر آرامش حاکم اصرار می‌ورزید، جریانی در دل سینمای ایران به آن نه می‌گفت؛ بنابر این سینمایی که به عنوان سینمای موج نو ایران معروف شد، نوعی سینمای معترض هم بود (صدر، ۱۳۸۱: ۲۰۷). با این حال، اگر از موج نو سینمای ایران در انتهای دههٔ چهل نام برده می‌شود، تنها شاید اختصاص به پنج در صد از حجم عمدهٔ فیلم‌سازی غالب و رایج دارد. به همین خاطر نمی‌توان گفت جریانی که هر ساله تولیداتش به عدد انگشتان یک دست نمی‌رسید، توانایی تأثیرگذاری یا تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری کلان را داشته است (کشانی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

در رهگذر این مبارزه پیگیر، امینی به مقوله «نقد فیلم» رسید. وی معتقد بود با مقوله نقد فیلم می‌توان سره را از ناسره نشان داد و فیلم‌های پیش پا افتاده را به کناری نهاد: انتقاد فیلم، جامعه را در برابر فریب و افسون سینمای تجارتي تجهيز می‌کند، و با هوشیار ساختنش، نمی‌گذارد اسیر احساسات بر انگيخته خود شود (اصفهان، ش ۱۵۹۷، ۲۶ آذر ۱۳۴۶: ۵). نقد فیلم می‌توانست سطح مطالبات تماشاگران را بالاتر ببرد: بسیاری از تحصیل کرده‌ها و حتی دانشجویان را می‌شناسم که ذوق‌شان در حد تماشاچی عامی باقی مانده است؛ سبب این عقب‌ماندگی، بدون شک، عدم اصل انتقاد بوده است. تردیدی نیست که سینما واسطه تفریح و لذت است. حرف بر سر این است به لذت‌های پیش پا افتاده باید قانع بود یا باید کوشید و به لذت‌های اصیل و رفیع دست یافت؟ (اصفهان، ش ۱۵۹۷، ۲۶ آذر ۱۳۴۶: ۶).

با این مقدمه، امینی از سال ۱۳۴۶ / ۱۹۶۷ ستونی تازه در روزنامه‌اش گشود که به نقد فیلم‌های هفته اختصاص داشت. وقتی زبان نقد جواب نمی‌داد، زبان طنز وارد میدان می‌شد. مطلبی از نوروز جمشاد راجع به سینماهای شهر: «هر شخصی در این شهر به سینما می‌رود، بدون اغراق، نیم ساعت باید آگهی هضم کند و یک ربع برنامه‌های آینده نشخوار، و تا نوبت به فیلم اصلی برسد...، اما چه فیلمی! مسلمان نشنود، کافر نبیند! یا سر تا سر بزن و بزن و بخور و بخور و بکش و بکش است، یا سر تا سر بماچ و بماچ! شما در عرض سال که هیچ، حتی در چند سال متوالی هم یک فیلم که به درد دنیا و آخرت این مردم بخورد، در یکی از این سینماها، ببخشید در این تبلیغ خانه‌ها به نمایش بگذارند، نمی‌بینید» (اصفهان، ش ۱۸۹۷، ۲۰ مهر ۱۳۴۸: ۶).

علاوه بر امینی، بخش دیگری از فرهیختگان شهر نیز از «فیلم فارسی» بیزار و خواستار آن بودند که فیلم‌های آموزنده و مفید غربی بر پرده سینماهای اصفهان بیاید. جمعی از دبیران اصفهان، سال ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹ در نامه‌ای خطاب به مدیر فرهنگ و هنر شهر نوشتند: ما دبیران اصفهان، امضاکنندگان زیر به علت استفاده (نمایش) آثار مبتذل و بی‌ارزش سینمایی در سینماهای اصفهان، از آن اداره محترم که مسئولیت مسائل هنری این شهر را بر عهده دارد، تقاضا نمودیم به وسیله تماس با مقامات کانون فیلم تهران و بخصوص سفارت‌های فرانسه و ایتالیا و... برای تشکیل کانون فیلم این شهر اقدام شود (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

تشکیل کانون فیلم می‌توانست راه ورود فیلم‌های خوب را از کشورهای اروپایی هموارتر نماید. کانون فیلم اصفهان در آن سال تشکیل نشد، چرا که فصل امتحانات و سپس تعطیلات تابستانی

شروع شد و به رغم تلاش فرهنگ و هنر، مسئولین موفق نشدند با دبیران امضاکننده نامه، ارتباط مؤثر برقرار کنند (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

البته مشکل دیگر آن جا بود که به دلیل عدم استقبال یا سودجویی و سوء نیت صاحبان سینما، فیلم‌های خوب غربی نیز به سینماهای اصفهان نمی‌رسید، یا اگر می‌رسید، چندان نمی‌پایید: هنر سینما در کشور چند صباحی است که دچار تحولات و دگرگونی‌های خوب و مثبتی شده و باعث گردیده کمابیش و گه و گاه، آثار قابل توجهی به وجود آید، که البته بسیار نادر است، اما در این میان، بسیاری از آثار خارجی، واقعاً سینما است و اثر مثبت داشته و دارد. نمونه‌اش همین فیلم بینویان و ویکتور هوگو که مدتی پیش نشان دادند و یا فیلم‌های وطنی نظر گاو یا هالو (اصفهان، ش ۲۴۲۱، ۲۱ مرداد ۱۳۵۰: ۱). در ادامه، روزنامه معترض است که چرا به جای آن فیلم‌های خوب، فیلم‌های بد بر روی پرده‌های سینمای شهر است: برای نمونه در حال حاضر سینماهای مایاک، چهارباغ و پارس، فیلم بی‌نظیر! «شهر گناه» را - که از اسمش پیداست چه تحفه‌ای است - به نمایش گذاشته‌اند و سینمای نقش جهان و مهر و همایون و یک جای دیگر هم فیلمی با اسم «احمد چکمه‌ای» که خوشبختانه آن هم اسمش حکایت‌گر محتوایش هست، و تازه آن چند سینمای دیگر هم که به اصطلاح فیلم‌های خارجی نشان می‌دهند، همه یا از آن سری فیلم‌هایی است که رحمت به فیلم‌های درجه دو و سه فارسی، که جز به پایین تنه نمی‌پردازند، یا این کمدی‌های لوس آمریکایی و یا وسترن‌هایی که سرشار از کشت و کشتار و چپاول و غارت است؛ نتیجه‌اش را همان دم در سینما به وضوح می‌شود دید که با چاقو و پاره آجر به جان هم می‌افتند و می‌خواهند ادای ارتیست فیلم را در آورند (اصفهان، ش ۲۴۲۱، ۲۱ مرداد ۱۳۵۰: ۳).

توجه به ثناتر انتقادی و پرجاذبه‌ای که در اصفهان توسط کسانی چون ناصر فرهمند و رضا ارحام صدر پایه‌گذاری گردید، از دیگر راه‌های مبارزه با آن سینمای مبتذل بود. روزنامه نقش جهان در سال ۱۳۲۶ / ۱۹۴۷ «تماشاخانه اصفهان» را که مرکز تأثر شهر بود و در محل دروازه دولت قرار داشت، با صفاتی چون «مرکز تنویر افکار و هدایت مردم به سوی ترقی و تعالی»، توصیف کرده و آن جا را «آموزشگاه اخلاقی» نام نهاده بود که: همه شب با دادن نمایش‌های عالی که اکثراً جنبه اخلاقی دارد، با عوامل فساد و عناصر فاسد مبارزه می‌کند (روزنامه نقش جهان، ش ۶۷۶، ۳۱ فروردین ۱۳۲۶: ۵). گفتنی است تأثر شهر اصفهان شاید به دلیل همین روحیه ضد سینما

که در بخشی از مردم اخلاق مدار شهر حاکم بود، توانست جایگزین خوبی برای سینما شده و راه کمال را به خوبی طی نماید (در این باره رک: قوکاسیان، ۱۳۹۳).

اعتراض جامعه مذهبی شهر

مؤمنین شهر که بیشتر شامل بازاریان و اقشار سنتی بودند، اعتراضی به محتوای فیلم‌ها نداشتند، چون اصولاً نه خود و نه خانواده‌شان قدم به چنین سینمایی نمی‌نهادند. آن‌ها مطابق نظر رهبران مذهبی، حتی از خرید و استفاده از تلویزیون در خانه نیز اجتناب می‌نمودند. طی یک فقره گزارش ساواک، محمدتقی فلسفی، واعظ معروف، در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ در مسجدی راجع به تلویزیون گفت: تلویزیون، بچه‌های مردم را از تحصیل و درس خواندن باز می‌دارد و به جای آن، آن‌ها را رقص و رقاصه می‌کند. تلویزیون به قدری خطرناک و مضر است که یک وقت متوجه خواهید شد که همه دختران سر از فاحشه‌خانه‌ها به درآورده‌اند (کشانی، ۱۳۸۶: ۴۸۵ متن گزارش ساواک آمده است). با این حساب، بی‌راه نیست اگر او سینمای آن روز را راه فحشا بداند: دولت شاهنشاهی، مردم را به ساختن سینما تشویق کرده و از آن‌ها مالیات و عوارض نمی‌گیرد و بدین ترتیب، کشور اسلامی را به بدبختی و فحشا سوق می‌دهد. دخترها و پسرها همگی رقص و خاطر خواه سوفیا لورن شده‌اند (کشانی، ۱۳۸۶: ۴۳۰ متن گزارش ساواک آمده است).

روزنامه اصفهان به نقل از شخصی به نام حسین راضی، نگاه متدینین راجع به سینما را چنین آورده است: معتقدند، سینما دکانی است که عمال شیطان در مقابل دکان خدا باز نموده‌اند که به جوانانی که باید در مساجد به اخبار و احادیث دینی گوش کنند تا سعادت‌مند شوند، به سینما می‌روند و بی‌دین و هرزه می‌شود (اصفهان، ش ۱۲۸۰، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۴: ۲). یکی از سینما دوستان اصفهانی که خاطراتش را درباره سینمای دهه سی این شهر به قلم آورده، معتقد است: هم نخبگان مذهبی و هم برخی از نخبگان سکولار به خاطر مسائل دینی و اخلاقی، با سینما رفتن مخالف بودند (نفیسی، ۱۳۹۴: ۹۱). او از مخالفت‌های پدرش که پزشکی مذهبی بود، با سینمای آن روز مطالبی بیان کرده است (نفیسی، ۱۳۹۴: ۹۳).

از مراجعه به اسناد چنین برمی‌آید که در مرداد ۱۳۲۶ «جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان» که بخشی از طلاب و روحانیون شهر را در قالب تشکلی به منظور فعالیت‌های اجتماعی به گرد

خویش جمع کرده بود، در نامه‌ای به انصاری، استاندار وقت، نسبت به وضع سینما و تئاترهای شهر اعتراض کرده، و به وی نوشته‌اند: «جناب آقای استاندار! حضرت عالی می‌دانید که ترقی دولت و ملت‌ها، با ازدیاد رقص و فحشا و منکرات نبوده، بلکه به توسط علم و دین و اخلاق و شجاعت افراد و تکثیر کارخانجات و صنایع مهمه می‌باشد؛ بنابر این ملتی که هنوز صدی نودونه افرادی جاهل و غریزه شیطانی آن‌ها بر عقل آنان مسلط و عیاشی و تنبلی و خوشی، آخرین آرزوی آن‌ها است، آیا باید این ملت ساعات بیکاری خود را به عیاشی بگذرانند یا به تحصیل علم و صنعت؟ اگر در ممالک خارجه آن هست، این هم هست؛ ما ایرانیان به دلخوشی این که ترقی کنیم، امروز در قسمت قمار و عیاشی و رقصی از هر ملتی پیش هستیم...؛ این‌ها برای آن است که سینماها، کافه‌ها و کاباره‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، شیره‌کش‌خانه‌ها و هزاران محل دیگر از این نوع، افراد ایرانی را به خود مشغول نموده (اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

حدود سه سال بعد، هیأت علمیه، اصفهان که مجمعی مذهبی شامل تعدادی از روحانیون و طلاب شهر بود، در نامه‌ای به نخست وزیر وقت (رزم‌آرا)، به وی تذکر دادند؛ «چون مهم‌ترین امور برای حفظ انتظامات بشری همانا تربیت اخلاقی نفوس است، نمایشات و پرده‌های منافی عفت و نغمه‌های عشقی شهوت و فساد انگیز، کاملاً مؤثر در سوء اخلاق جامعه است، تقاضا می‌شود دستور اکید صادر فرمایند از این دو موضوع در تماشاخانه و سینماها خودداری نمایند» (اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۷۲). در سال ۱۳۴۰، هیأت علمیه اصفهان در نامه‌ای خطاب به دکتر امینی، نخست وزیر نوشت: «نمایش فیلم‌های مهیج شهوت و منافی عفت و مخرب اخلاق جامعه، کجا اجازه می‌دهد جوانان مملکت رو به جانب دین آورند و از مزایای اخلاقی شرع مبین برخوردار شوند؟ (اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۹۵) نخست‌وزیر، نامه را به وزارت کشور ارجاع داد و جواب شنید: «مشروح هیأت مذکور در کمیسیون اصلی نمایش مطرح گردید و بر طبق نظر کمیسیون، همان‌طور که در گذشته مراقبت شده، و از نمایش فیلم‌های خلاف عفت و اخلاق عمومی جلوگیری به عمل آمده، در آتیه نیز کمال مراقبت مرعی خواهد شد تا از صدور پروانه نمایش برای فیلم‌هایی که مغایر با مبانی دینی و اخلاقی است، خودداری شود» (اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۹۷)

گویا این نامه نگاری نظر هیأت علمیه اصفهان را برآورده نکرد و یک سال بعد، آن‌ها همین شکایت را به دفتر نخست وزیر بعدی (امیر اسدالله اعلم) ارسال نمودند: «از فیلم‌ها و نمایشاتی که مایه فساد اخلاق و انحراف افکار است، جلوگیری شود و بدین وسیله جوانان از سقوط قطعی مصون بمانند» (اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۹۹)

اکنون که معلوم شد مذهبی‌ها راجع به سینمای قبل از انقلاب چه نظری داشتند، جالب است بدانیم آن‌ها به دلیل عدم مراجعه به سینما و ندیدن فیلم، اعتراضی هم نسبت به محتوای فیلم‌ها نداشتند، بلکه اعتراض آن‌ها مربوط به تصاویر تبلیغاتی بزرگی بود که از فیلم‌ها بر روی سردر سینماها نصب می‌گردید. آن‌ها از این که چشم خود یا بستگان‌شان به این تصاویر عریان زنان بیفتد، شاکمی بودند. از آن جالب‌تر، خیلی محترمانه و مستدل، شکایت به استاندار می‌بردند و راه‌حل از او می‌جستند. مطابق مکاتبات موجود، استاندار نیز شکوائیه را به اداره فرهنگ و هنر ارجاع می‌نمود و رئیس این اداره هم به مدیران سینما تذکر می‌داد. رئیس اداره فرهنگ و هنر حتی یک نسخه از نامه را به شهربانی نیز می‌فرستاد تا آن‌ها نیز مطلع بوده و در صورت تخلف، اقدام نمایند.

در مردادماه ۱۳۴۶، عده زیادی از مردم اصفهان طی طوماری طولانی، از ابراهیم همایونفر، استاندار اصفهان، خواستند که مانع از نصب این قبیل عکس‌ها روی سردر سینماها شود. آن‌ها در همان ابتدا با اشاره به پیشینه مذهبی «دارالمؤمنین» اصفهان نتیجه گرفته بودند: روی این اصل، تظاهر و عقیده مردمش به حفظ دین و آیین مقدس اسلام، بیش از بعضی شهرستان‌ها می‌باشد، بنابراین جا دارد به مصداق النَّاسِ عَلَى دینِ مَلُوكِهِمْ، مأمورین مربوطه نیز برای شعائر دینی، احترام قائل گردند و حریمی بگذارند و حاضر نشوند کسانی که هدف‌شان تنها جلب منافع شخصی است (مانند سینماها)، روی این اصل با هم رقابت نموده، و در انظار خودی و بیگانه، مسلمان و مذاهب متنوعه، به مقدسات ملی و دینی ما خدشه وارد سازند. ما به اصل موضوع کاری نداریم که چه فیلم‌هایی جهت تهذیب اخلاق جوانان و نسل آتیه سودمند است (البته میزگرد تکلیف آن را روشن می‌نماید)، و مردم آزادند و می‌روند داخل و از نزدیک، روی پرده، مناظر زیبا و برنامه‌های خوب یا بد آن را می‌بینند و استفاده می‌برند. دیگر لزومی ندارد صورت نقاشی شده بزرگ زن‌های عریان را در تابلوهای بزرگ بالای سینما نصب نمایند. آن‌هم در خیابان چهارباغ که محل تفرج و گردش همه مردم داخل و خارج است (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

آن‌ها سابقهٔ امر را نیز یادآوری کرده و از این که استاندار به حرف آن‌ها گوش داده، اشاره کردند: به قرار، در این مورد، قبلاً شرحی از طرف بازاری‌ها به استاندار محترم وقت، عرض، و دستور اقدام فرمودند که از کلانتری‌ها جلوگیری می‌شد، ولی مدتی است دستور کهنه شده، و توجهی به آن ندارند؛ مانند سینمای نقش جهان که چند روز است تصویر نقاشی شدهٔ زنی عریان را به طرز فجیع و زنده، بالای سر سینما نصب نموده که از مشاهدهٔ آن، هر رهگذر با وجدانی شرم دارد، و عامل آن خجالت نمی‌کشد!... استدعای ما این است امر فرمایید از نصب صور قبیحه (زن‌های عریان) در تابلوهای بزرگ بالای درب سینماها خودداری گردد (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

استاندار، نامه را به اشراقی، رئیس ادارهٔ فرهنگ و هنر اصفهان ارجاع داد. او نیز نامه‌ای همراه با یک رونوشت که به اطلاع شهربانی اصفهان نوشته بود، به مدیران سینماها ارسال کرد. این نامه، مستند به یک تصویب‌نامهٔ هیأت دولت نیز بود: به موجب مادهٔ ۱۶ تصویب‌نامهٔ شماره ۶۶۲۶ - ۴۵/۷/۶ هیأت محترم وزیران، استفادهٔ تبلیغاتی به هر شکل و وسیله از عکس‌های مربوط به صحنه‌های حذف شدهٔ فیلم‌ها، در جراید به منظور آگهی و همچنین نصب آن‌ها و آفیش‌ها و پلاکت‌هایی که حاوی تصاویر منافی عفت و مخالف اخلاق حسنه باشد، اکیداً ممنوع است. خواهشمند است دستور فرمایید از نصب چنین عکس‌هایی در ویتترین سینما به منظور رگلام و آگهی، خودداری نمایند (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

در سال ۱۳۴۸ نیز نامه‌ای به همین مضمون از سوی مدیر کل فرهنگ و هنر اصفهان به مدیران سینماها ارسال شد. او به مدیران سینما ساحل، نقش جهان، چهارباغ، مهتاب، حافظ، مولن‌روژ، سپاهان، مهر، آسیا، همایون، پارس و مایاک نوشت: با وجودی که کراراً به اطلاع رسانده شده، معذالک مجدداً متذکر می‌شود که استفادهٔ تبلیغاتی به هر شکل و وسیله از عکس‌های مربوط به صحنه‌های حذف شدهٔ فیلم‌ها و ارائهٔ آن قسمت از اندام برهنهٔ زن یا مرد، دختر یا پسر که مستور بودنش ضروری است، و عیان ساختن آن عفت عمومی را جریحه‌دار می‌سازد، در آفیش‌ها و پلاکت‌ها و ویتترین‌های سینما به موجب آیین‌نامهٔ مربوطه، ممنوع می‌باشد. در صورت تخلف، طبق مادهٔ ۱۴ آیین‌نامهٔ صدور پروانهٔ نمایش انواع فیلم با آن‌ها رفتار خواهد شد (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴).

توجه به دولت و نهادهای مسئول

نقش دولت در سلامت اخلاقی جامعه تا چه حد بود؟ به طور خلاصه می‌توان گفت، اصولاً حکومت پهلوی مسئولیت زیادی درباره ساختار اخلاقی جامعه بر دوش خود حس نمی‌کرد، و ناچار بود برای این که وانمود کند از قافله غرب عقب نیست، با کپی‌برداری از سینمای غرب که به شدت تقلید از رقص و آواز و خشونت و سکس بود، موافق باشد و آن را گسترش دهد (کشانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

شکل گرایش سرمایه‌سالارانه‌ای که تهیه‌کنندگان سینمای ایران را به نان و نوای نسبی رسانده بود، برای ایشان انگیزه مقبولی بود تا تنور سینمای مبتذل فارسی را روشن نگه دارند (کشانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴)؛ بنابراین، هم دربار و هم شرکت‌های تولید فیلم فارسی، تعمد داشتند که حتماً عامل «سکس و جنایت»، جزئی جدانشدنی از سینما باشد.

در مقابل این جریان، برخی روزنامه‌ها به عنوان نماینده افکار عمومی، خواستار برخورد دولت بودند. آن‌ها می‌دیدند که دود این سیاست به چشم همه می‌رود.

روزنامه خبرهای روز اصفهان در سال ۱۳۳۸، این رویه مسئولین فرهنگی را با طعن و تردید می‌نگریست: «در اطراف فیلم‌های منافی اخلاق، مقالات زیاد نوشته شده، ولی مسئولین امر نخواستند به این مذاکرات توجه نمایند. شاید هم مأموریت دارند که باقی‌مانده عفت عمومی جامعه ایرانی را با نمایش این قبیل فیلم‌ها محو و نابود سازند» (ش ۶۵، ۲۲ خرداد ۱۳۳۸: ۱). امیرقلی امینی و روزنامه‌های دلنگران وضعیت فرهنگی و سینما، در مواقعی نیز دولتیان را مورد انتقاد قرار داده و به واکنش نسبت به محتوای مبتذل فیلم‌ها فرا می‌خواندند: «با توجه به عواقب خطرناک ادامه این وضع، وقت آن رسیده که فکری اساسی برای این موضوع حیاتی بنماییم، و نگذاریم جمعی سودجو، آرامش و امنیت اخلاقی جامعه را بر هم زنند. باید کسانی که با فیلم‌ها و نوشته‌های مخدر خود مردم را معتاد به ناراستی و ناپاکی و انحراف می‌کنند، با شدیدترین کیفرها مجازات شوند، و سزاست مقامات مسئول با شدت عمل به کار این گروه خودکامه که دست تعدی و تجاوز به حریم اخلاقی ما فراهم ساخته‌اند، خاتمه دهند» (اصفهان، ش ۳۴۲۶، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۵: ۲).

واقعیت‌ها نشان می‌داد که دولت، خود مشوق این سینماست؛ پس جایی نمی‌ماند جز آن که امینی دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و آرزو کند: ای کاش روزی می‌رسید که دولت

از ورود چنین فیلم‌هایی جداً جلوگیری می‌کرد و بیش از این اجازه نمی‌داد که فساد و تباهی اخلاقی در بین جامعه ایرانی رواج گیرد (اصفهان، ش ۱۲۸۰، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۴: ۳).

این روزنامه با محدود کردن سطح توقع خود از دولتی که خود به فساد دامن می‌زد، نظام تعلیم و تربیت را به کمک فرا می‌خواند: «بزرگ‌ترین عیب ما این است که رفع تمامی نقایص و معایب خودمان را از دولت‌های وقت می‌خواهیم...؛ همین جلوگیری از ورود جوانان به سینماها و تماشای فیلم‌های محرک و فاسدکننده اخلاقی، یکی از راه‌هایی است که برای اصلاح اخلاق توده مردم از طرف دولت در پیش گرفته شده و باز هم می‌تواند به وسیله وزارت آموزش و پرورش و وزارت اطلاعات و تشکیل مجالس سخنرانی و به کار گرفتن خطبای روشنفکر و خوش‌بیان و امثال این قبیل تدابیر و خصوصاً تشویق دبیران دبیرستان‌ها و استادان دانشکده‌ها به این که در موقع تدریس خود، در ساعات معینی محصلین را با سخنانی چرب و شیرین هدایت و راهنمایی کنند»، راه حل‌های پیشنهادی روزنامه بود (اصفهان، ش ۱۴۰۲، ۱۱ مرداد ۱۳۴۵: ۱). به درستی نیز اگر بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی جامعه‌ای محکم باشد، در مقابل امواج مخرب و مضر، مصون خواهد بود.

هفت سال بعد، روزنامه اصفهان مجدداً روی توجهش را به دستگاه تعلیم و تربیت کشور برگردانید: «این گونه بی‌توجهی‌ها به آینده و ارائه ابتدال، معلول چه علتی است! شکی نیست که برگرداندن این گرایش بدیمن و جلوگیری از سوق جوانان به عواقب ناگوار آن، وظیفه دستگاه‌های تربیتی و وسایل ارتباط جمعی است که نباید اجازه دهند نیروی عظیم جوانان که طبقه فعال مملکت را تشکیل می‌دهند، به صورت مزاحمت و عیاشی، خیابان‌گردی و بی‌بندوباری، تلف گردد. به یاری امکاناتی نظیر تلویزیون، رادیو، مطبوعات، کتب و نشریات سودمند، باید نیروی جوانان را در راه مثبت بسیج نمود و از آن‌ها عناصری مفید برای جامعه به وجود آورد (اصفهان، ش ۲۹۶۵، ۱۶ تیر ۱۳۵۲: ۶). شاید تحت‌تأثیر همین نوع درخواست‌ها بود که گاهی مقامی مانند فرماندار اصفهان از صاحبان سینماها می‌خواست «حتی‌الامکان از نمایش فیلم‌های تکراری و سطح پایین خودداری کنید (اصفهان، ش ۲۴۵۷، ۱ مهر ۱۳۵۰: ۱).

موافقان چه می‌گفتند

سینمای مذکور، موافقانی هم در میان اهل قلم داشت. یکی از آن‌ها که خود را منتقد فیلم

می‌نامید، در نامه‌ای به روزنامه‌*اصفهان*، معترض و ناراحت بود که چرا قسمت‌هایی از فیلمی که در تهران نمایش داده شده، موقع نمایش در اصفهان یا دیگر شهرستان‌ها، سانسور می‌شود: ظاهراً اداره‌نمایشات، اصفهان را شهری مذهبی می‌داند و به همین جهت اجازه‌نمایش قسمت‌های سکسی فیلم‌ها را نمی‌دهد (*اصفهان*، ش ۱۶۳۳، ۲۹ اسفند ۱۳۴۶: ۶). البته او رفتار مخاطبین سینما در اصفهان را در این تصمیم بی‌تأثیر نمی‌بیند. در این میان به روانشناسی اجتماعی نیز نقبی می‌زند: «اگر مردم شهر ما نسبت به مسایل جنسی حساسیت دارند و هیجان‌های عاطفی خویش را همان‌جا در سالن سینما (طبق گفته‌مدیر یکی از سینماها) تسکین می‌دهند، گناه فیلم نیست؛ اگر مردم ما محکومند به این که نیازهای جنسی خود را به شکل رؤیا و خیال برآورده سازند و درباره‌عشق و زن، تصورات موهوم داشته باشند، خطای فیلم‌ساز نیست؛ اگر جامعه‌ما عشق را تجربه نکرده، و یک نوع آن را روحانی و ربانی و عرفانی و مجرد و مطلق و پاک و افلاطونی می‌داند، و جزو دیگر آن را به پستوها و پشت پرده‌ها کشانده است، تقصیر سینما نیست؛ سینما یک وسیله‌بیان هنری است و مثل هر هنری حق دارد موضوعات مختلف زندگی بشر را مطرح کند. بر ماست که با اندیشه‌درست به آن نگاه کنیم؛ همین شخص، می‌نویسد: «من با فیلم‌هایی که از سکس و زن به خاطر تحریک و جلب تماشاگر استفاده می‌کنند، مخالفم، اما فیلمی که موضوع اساسی آن روابط عاشقانه زن و مرد این زمانه است و سازنده آن به قصد انتفاع تجارتي از این روابط استفاده نکرده، نباید به دست سانسور، تکه‌تکه شود (*اصفهان*، ش ۱۶۳۳، ۲۹ اسفند ۱۳۴۶: ۱).

وقوع انقلاب و پایان کار سینمای مبتذل

به رغم فیلم‌هایی چون «گوزن‌ها» که رژیم را در عرصه‌سیاسی هدف قرار داده بود، سینمای مبتذل تا آخرین روزهای حکومت پهلوی به تلاش خود ادامه داد و نتیجه آن شد که مردم انقلابی و خشمگین از سیاست‌های غرب‌گرایانه حکومت پهلوی، در روزهای تجمع و اعتراض، سالن‌های سینما را به عنوان نماد طاغوت و دین ستیزی و مجری سیاست‌های فرهنگی حکومت، مورد هدف قرار دهند. سینماسوزان یکی از واقعیت‌های انقلاب ۵۷ بود: قرارگیری سینماها در مرکز اعتراض مردم، هم غم‌انگیز بود و هم هشدار دهنده. در سیزدهم و چهاردهم آبان ۱۳۵۷، کم‌تر سینماهایی از تعرض جوانان خشمگین در امان ماند. «نام سینماهای به آتش

کشیده شده تهران را آسان دوره کردیم: رادیو سیتی، پارامونت... نام سینماهای به آسیب دیده و به آتش کشیده شده شهرستان‌ها سیاهه بی‌پایانی بود. شهر فرنگ در اصفهان، و... حکایت سینما سوزان بخشی از تاریخ انقلاب شد» (صدر، ۱۳۸۱: ۲۳۷). اگر بخواهیم به آمار و ارقام هم نیز نظری بدوزیم، جایی ثبت شده است: در دوران انقلاب، بیش از ۱۲۵ سینما در دل آتش سوخت و تعطیل شد. برخی آمارها نشان می‌داد از مجموع ۵۲۴ سینمای سراسر کشور، فقط ۳۱۳ سینما به جا مانده (اطلاعات، ۲۷ خرداد ۱۳۶۱ به نقل از صدر، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

نتیجه‌گیری

صنعت سینما مانند بسیاری از صنایع جدید، عمدتاً از مغرب زمین به ایران وارد شد، طبیعی است که فرهنگ مربوطه نیز همراه این صنعت به ایران وارد شود. شاید بتوان گفت، در جامعه سنتی ایران، موضوع برهنگی و روابط خارج از عرف، نخستین بار از طریق سینما به فرهنگ ایرانی تزریق گردید. علاوه بر فساد اخلاقی، سینما، فساد اجتماعی و مالی را نیز وارد کرد. با دیدن انواع جنایات، دزدی‌ها و آدمکشی‌ها بر روی پرده‌های بزرگ سینما، خواه ناخواه جامعه مخاطب متأثر می‌گردد. طبیعی بود که بخشی از آگاهان و دلسوزان جامعه نسبت به این سینما معترض شده و صدای خود را در اسناد و مطبوعات به گوش مسئولین امر برسانند، اما از آنجا که سینمای مذکور مورد حمایت دستگاه فرهنگی رژیم بود، این صداها تاثیر چندانی نداشت و سینمای مبتذل که عنوان خاص ایرانی آن «فیلم فارسی» لقب گرفته بود، همچنان به کار خود ادامه داد. جریان موج نو سینما نیز نتوانست این روند را اصلاح نماید. تجمع این خشم و اعتراض در روزهای انقلاب به صورت حمله و به آتش کشیدن سالن‌های سینما خود را نشان داد، که در نتیجه، سینمای مبتذل از صحنه فرهنگی کشور حذف گردید.

منابع

الف) اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما، ۵۷۸-۲۶۴)

ب) کتاب‌ها

- **اسنادی از انجمن‌ها و مجامع در دوره پهلوی** (۱۳۸۱). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۳). **برگ‌هایی از تاریخ اجتماعی اصفهان معاصر** (ج ۱). اصفهان: جهاددانشگاهی.
- **سپیدار پایدار** (۱۳۷۷). یادمان یکصد و یکمین سالزاد و بیستمین سالگرد وفات مرحوم امیرقلی امینی، اصفهان: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان.
- صدر، حمیدرضا (۱۳۸۱). **در آمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران**. تهران: نشر نی.
- کشانی، علی اصغر (۱۳۸۶). **فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهارلو، عباس (۱۳۷۹). **تاریخ تحلیلی صد سال سینمای ایران**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- قوکاسیان، زاون (۱۳۹۳). **زندگی در تماشایخانه اصفهان، گفتگو با ارحام صدر**. تهران: صادق هدایت، هفت.
- نفیسی، حمید (۱۳۹۴). **سینما و پرسه‌های من در اصفهان ۱۳۳۰، زنده‌رود، ش ۶۰، بهار**.

ج) روزنامه‌ها

- روزنامه **اصفهان**، محل نشر اصفهان، مدیر امیرقلی امینی.
- روزنامه **خبرهای روز اصفهان**، مدیر مهندس نظامی، محل نشر اصفهان
- روزنامه **نقش جهان**، محل نشر اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی